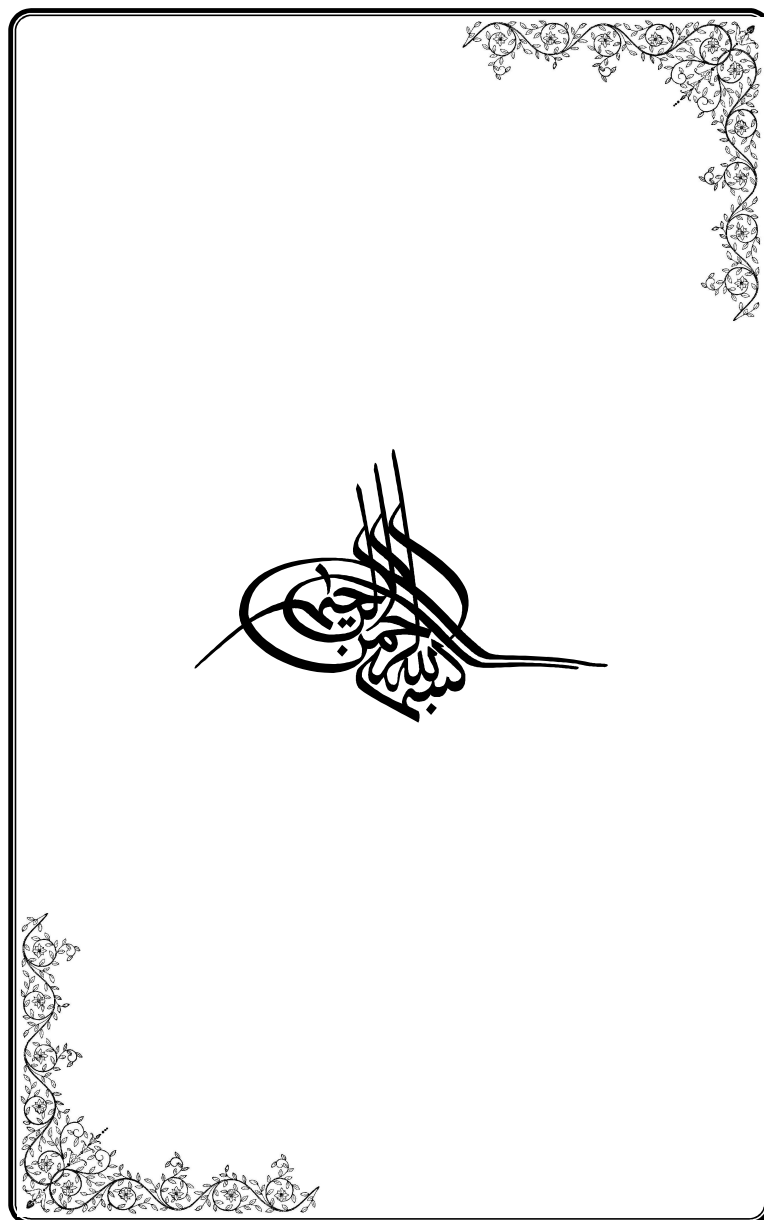




حقیقت چیست؟

پاسخ به پرسش‌های دینی

به ضمیمه رساله بیعت رضوان

به قلم

سماحة محقق اهل بیت (ع)

آیه التحقیق علامه سید مظهر علی شیرازی

(دامت برکاته)

ناشر: وحدت بخش

سرشناسه	: شیرازی، مظهر علی، -
عنوان و پدیدآور	: حقیقت چیست؟ پاسخ به پرسش‌های دینی به ضمیمه رساله بیعت رضوان
مشخصات نشر	: قم: وحدت بخش، ۱۴۳۲ = ۱۳۸۹.
مشخصات ظاهری	: ۵۰ ص.
شابک	: ISBN: ۹۷۸-۶۰۰-۵۲۲۳-۲۱-۷
وضعیت فهرست‌نویسی	: فیا.
یادداشت	: عنوان دیگر: پاسخ به پرسش‌های دینی به ضمیمه رساله بیعت رضوان
یادداشت	: کتابنامه به صورت زیرنویس
موضوع	: شیعه - عقاید - پرسش‌ها و پاسخ‌ها
موضوع	: اسلام - پرسش‌ها و پاسخ‌ها
موضوع	: شیعه - دفاعیه‌ها و ردیه‌ها
موضوع	: علی ابن ابی‌طالب (ع) - امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ ق، اثبات خلافت.
موضوع:	: خلافت - بیعت.
رده بندی کنگره	: ۱۳۸۹ - ج ۷ / ش ۹ / ۵ / ۲۱۱ BP
رده بندی دیویی	: ۲۹۷/۴۱۷۲

«شناسنامه کتاب»



نام کتاب:	 حقیقت چیست؟ پاسخ به پرسش‌های دینی (به ضمیمه رساله بیعت الرضوان)
تالیف:	 سماحة آية التحقيق علامه سيد مظهر علی شیرازی (دامت برکاته)
ناشر:	 وحدت بخش
چاپ:	 عمران
نوبت و تاریخ چاپ:	 اول زمستان ۱۳۸۹ / ذوالقعدة الحرام ۱۴۳۰ هـ
تعداد:	 ۲۰۰۰ نسخه
قیمت:	 ۱۵۰۰ تومان
شابک:	 ۹۷۸-۶۰۰-۵۲۲۳-۲۱-۷

مرکز پخش: ۰۹۱۹۶۶۵۰۶۲۷-۱

۲- قم، خیابان حضرتی، مجتمع تجاری ساحل، پلاک ۲۲، وحدت بخش

۰۹۱۹۳۴۹۶۷۵۰

«بسم الله الرحمن الرحيم»

رسول خدا (ص) در مقام غدیر خم، جانشین خود را بامر پروردگار اعلام نمود. در ملاء عام صحابه، دست امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) را گرفت و بلند کرد و فرمود: «من كنت مولاه فهذا علي مولاه» هر کس که من مولای اویم این علی (ع) هم (بعد از من) مولای اوست^۱. و فرمود: «هذا وليكم بعدی» ایشان بعد از من ولی همه شما است. و صحابه با امیر مؤمنان علی (ع) بدستور رسول خدا (ص) بیعت نمودند.

متأسفانه بعد از رحلت پیغمبر (ص) مردم از عهد خود برگشتند و بیعت را شکستند، شیخین تجهیز و تکفین پیغمبر (ص) را رها کرده و به سقیفه بن ساعده رفتند، بعد از نزاع شدید عمر دست ابوبکر را گرفت و با او بیعت کرد و وضعی درست کردند که ایشان خلیفه رسول (ص) است. عده ای از صحابه و بنی هاشم و خاصه علی (علیه السلام) خلافت ابی بکر را نپذیرفتند و جریانات تلخی رخ داد، حاکم وقت، فدک حضرت فاطمه علیها سلام را غصب نمود، - در خانه حضرت زهرا (علیها سلام) را آتش زدند و به دختر پیغمبر حضرت زهرا (ع) را کتک زدند که در اثر آن حضرت محسن در بطن ایشان شهید شد، و خود ایشان نیز بعد از مدتی در اثر ضربت های مهاجمان به خانه شهید شدند- در طول تاریخ حاکمان جور، بنی امیه و بنی

^۱ - کتاب الولاية لابن عقدة الکوفی ، ص ۲۳۱ ، این حدیث مشهور است و

بسیاری از علمای اهل سنت باختلاف الفاظ در کتبشان نقل کرده اند.

عباس بر اهل بیت ظلم‌ها کردند، فضایل اهل بیت (علیهم السلام) را کتمان می‌کردند و تهمت‌های فراوان بر اهل بیت (علیهم السلام) و شیعیان اهل بیت (ع) بستند، و علیه مذهب حقه شیعه اثنا عشریه، از قدرت استفاده می‌کردند و قلم‌ها را می‌خریدند و شبهات عجیب و غریب القاء می‌کردند و می‌کنند، و ظلم‌ها بر آل رسول (ص) کردند. به جهت کتمان آن و پرده برداری بر آن - تلاش فراوان کردند، طرفداران حاکمان جور قصه‌های دروغ را زیاد جعل کردند، تا نشان دهند که بین اهل بیت پیغمبر (ص) و حاکمان، الفت و علاقه بوده.

در هر زمان از بین بردن عقاید شیعه، نواصب تلاش فراوان کردند و می‌کنند، خصوصاً در این زمان، وهابیت، تبلیغاتش را علیه شیعه اثنا عشریه تشدید کرده است. همچنین شیاطین استعمار جهانی، ساکت ننشسته‌اند و تمامی امکانات خود را بکار می‌برند که اعتقادات شیعه را تضعیف و سست نمایند، حتی بعضی از قلم‌های خاصه را نیز خریده‌اند. لذا متأسفانه می‌بینیم که عده‌ای به جهت اغراض دنیوی، مسلّمات شیعه را انکار می‌کنند و تشکیک در مسلّمات مذهب حقه ایجاد می‌نمایند.

پیروان آل محمد (علیهم السلام) هر کجا که باشند مواظب باشند، از قلم و سخن مشکوک برحذر باشند، و عقاید حقه شیعه اثنا عشریه‌ای خود را حفظ نمایند علاوه اینکه مراقب وحدت موجود بین مؤمنان بوده و آن را حفظ و تقویت نمایند.

به جهت حفظ عقاید شیعه اثنا عشریه و دفاع از آن، در این رساله به بعضی از سوالات اعتقادی و تاریخی مطرح شده، پاسخ تحقیقی دادیم، امید است که مورد استفاده عموم قرار گیرد، مخفی نماند وظیفه همه ما این است که مبانی مذهب حقه شیعه اثنا عشریه را تحکیم نمائیم و مصلحت بقاء و تحکیم مذهب حقه از همه مصالح دنیوی، مهمتر است.

خدایا بحق محمد و آل محمد علیهم السلام به همه ما توفیق خدمت به مذهب حقه و عمل به آن مرحمت فرما،

«اللهم عجل فی فرج امامنا المهدی و اجعلنا من اعوانه و انصاره»

والسلام علی من اتبع الهدی

خادم علوم آل محمد علیهم السلام

سید مظهر علی شیرازی

۲۱ رمضان المبارک ۱۴۳۰، حوزه علمیه قم المقدسه

«بسم الله الرحمن الرحيم»

پرسش: آیا پیغمبر اسلام (ص) قبل از بعثت به کدام دین عمل میکرد؟
 پاسخ- در مسئله فوق اقوال متعددی نقل شده است. برخی می‌گویند متعبد به شریعت نوح بودند و بعضی دیگر گفته‌اند: به شریعت ابراهیم، و بعضی نیز قائل پیروی ایشان از موسی می‌باشند و بعضی گفته‌اند که به شریعت عیسی و بعضی گفته‌اند که به تمامی شرایع متعبد بوده، و لیکن قول حق این است که ایشان به هیچ کدام ادیان گذشته متعبد نبودند، بلکه به احکام خاصه خود عمل می‌کرده، زیرا اگر پیامبر اسلام به شریعت دیگری عمل می‌کرد. لازم می‌آمد که آن دیگر، از پیغمبر (ص) افضل و برتر باشد و حال اینکه این خلاف ضرورت دین است.

دلیل دیگر اینکه سنی و شیعه نقل کرده‌اند که آن حضرت (ص) فرمود
 «كنت نبياً و آدم بين الماء و الطين».

من نبی بودم در حالیکه آدم در میان آب و گل بود. دلیل دیگر اینکه حضرت عیسی به نصّ قرآن در گهواره ادعاء نبی بودن خود را کرده است، و به نصّ قرآن گفته است: «و جعلنی مبارکاً این ما کنت و أوصی بالصّلوٰه و الزکوة ما دمت حیاً»^۱ مرا وجود پربرکت قرار داده و تا زمانی که زنده ام، مرا به نماز و زکات توصیه کرده است.

و به نصّ قرآن حضرت یحیی در سنین کودکی (پنج سالگی) نبوت و

^۱- سوره مبارکه مریم آیه ۳۱

کتاب داده شده. «يُحْيِي خِذِ الْكِتَابَ بِقُوَّةٍ وَآتَيْنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا»^۱

ای یحیی کتاب را با قوت بگیر و ما فرمان نبوت در کودکی به او

دادیم.

و آنگاه چه گمان داری نسبت به حضرت محمد (ص) که سید الانبیاء

هستند هر فضیلتی که به انبیاء گذشته داده شد به پیغمبر ما برتر از آن

فضیلت داده شده، آیا گمان می‌کنی که تا چهل سال آن حضرت پیغمبر

نبودند؟

پیغمبر اسلام (ص) نبی بودند و در سن چهل سالگی مبعوث به رسالت

شدند، یعنی اعلان نبوت و رسالت، و اعلان و تبلیغ برنامه اسلام را بطور

رسمی، مأمور شدند.

اگر بگویی که آیه «فَبِهْدَانِهِمْ اقْتَدِهْ»^۲

پس به هدایت آنان اقتدا کن.

دلالت می‌کند که پیغمبر (ص) مأمور به اقتدا، انبیاء گذشته است. در

جواب می‌گویم مراد از آیه موافقت در اصول دین است و اصول دین در

تمامی ادیان متفق علیه بودند. یا اینکه مراد این است: همانطور که انبیاء

گذشته در امر تبلیغ مشقت دیده اند و در مقابل کفار، صبر و تحمل نموده

اند، پیامبر هم مانند آنها صبر را پیشه خود کند.

۱ - سوره مبارکه مریم آیه ۱۲

۲ - سوره انعام آیه ۹۰

پرسش: پیغمبر اسلام (ص) را چرا امّی گویند آیا آن حضرت (ص) خواندن و نوشتن بلد نبود؟

پاسخ- پیغمبر اسلام (ص) خواندن و نوشتن بلد بود و به مصلحتی معمولاً خود نمی نوشتند- پیغمبر اسلام (ص) چون از اهل مکه بود- و یکی از اسامی مکه، امّ القری است، لذا آنجناب (ص) را امّی می خوانند، امّی یعنی مکی.

صولی می گوید من از امام جواد(علیه السلام) سوال کردم که چرا پیغمبر (ص) را امّی می گویند، امام(علیه السلام) فرمود: مردم (در این باره) چه می گویند؟ عرض کردم آنها می گویند چون، پیغمبر نمی نوشت (یعنی العیاذ بالله نوشتن بلد نبود) امام (ع) فرمود آنها دروغ می گویند. لعنت خدا بر آنها باد. اینها این حرف را از کجا می گویند حال اینکه خدا در قرآن می فرماید:

هو الذی بعث فی الامیین رسولا منهم یتلو علیهم آیاته و یزکیهم و یعلمهم الکتاب و الحکمه^۱

کسی که خودش بلد نباشد چگونه به آنها تعلیم می داد، به خدا قسم رسول خدا (ص) هفتاد و دو زبان خواندن و نوشتن آگاه بود. آن حضرت امّی نامیده شد چون مکی بود و مکه از امهات قری است. دلیل آن قول خدا است.

لتنذر أم القرى و من حولها^۱

تا (اهل) ام القرى (مکه) و کسانی را که گرد آن هستند، بترسانی.
مخفی نماند که در روایت، محدود کردن به هفتاد و دو روایت ممکن
بدین جهت باشد که آن زمان در دنیا همین مقدار زبان‌ها متداول بوده
است.

عقیده مان این است، پیغمبر اسلام (ص) و ائمه طاهرين (علیهم السلام) به
تمامی زبان‌ها در دنیا آگاه تر اند، لذا ایشان به مترجم نیاز ندارند.

از امام صادق (علیه السلام) منقول است که فرمود:

ان النبی (ص) کان یقرأ ما یکتب و یقرأ ما لم یکتب^۲

به تحقیق پیغمبر (ص) آنچه را که نوشته بود می خواند و آنچه را
نوشته بود می خواند.

پرسش - آیا امیرالمؤمنین علی (علیه السلام)، با ابوبکر بیعت کرده است؟
پاسخ - بیعت آن است که کسی به میل قلبی خود و به رضای کامل
دست را به دست کسی به جهت وفا به عهد خود، بگذارد و هرگز چنین
بیعتی را، امیرمؤمنان علی (علیه السلام) با ابوبکر نکرده است.
گذاشتن دست کسی را با زور و اجبار، بر دست دیگری، آن را بیعت
نمی گویند. به عبارت دیگر با کراهت، بیعت محقق نمی شود. و علاوه اینکه

^۱ - سوره انعام آیه ۹۲

^۲ - حق الیقین علامه ص ۱۷۹

امیرمؤمنان علی (علیه السلام)، حکومت را حق خود می دانستند و برای آن احتجاجاتی هم کردند^۱، چنانچه بعضی یاران علی (علیه السلام) هم با ابوبکر احتجاج کردند^۲ که خلافت حق علی (علیه السلام) است. چنانچه امیرمؤمنان علی (علیه السلام) روز شورا نیز در مقابل هیئت پنج نفره در مناشدات خود، احتجاج مفصل کردند.^۳

پرسش - آیا امیرمؤمنان حضرت علی (علیه السلام)، به ابوبکر اقتدا کرده است؟

پاسخ - حضرت علی (علیه السلام) به ابوبکر هرگز اقتدا نکرده است زیرا نزد علی (علیه السلام) و ائمه طاهرين (علیهم السلام) در امام جماعت عدالت شرط است. هذا اولاً.

و ثانیاً: پشت سر کسی در صف نماز ایستادن را اقتدا نمی توان نامید، زیرا که ممکنست آن شخص نیت فردی داشته باشد. چنانچه علی (علیه السلام) اگر پشت سر ابی بکر ایستاده باشند (صلی لنفسه) نیت فردی داشتند.

۱- ۲- احتجاج طبرسی

۳- کتاب الولایه لابن عقده الکوفی ص ۱۶۳ تا ۱۷۸ - جمعه حرز الدین، مناقب علی بن ابیطالب لابن المغازلی ص ۱۱۵ تا ۱۲۰، ترجمه الامام علی بن ابی طالب علیه السلام من تاریخ مدینه دمشق لابن العساکر، فرائد السمطین، ج ۱، ص ۲۸۱ با اختصار، المناقب خوارزمی ص ۳۱۳، تا ۳۱۵ (رقم) ۳۱۴، کفایة الطالب فی مناقب علی بن ابی طالب، گنجی ص ۳۸۶ (با اختصار) و کتب دیگر

کما فی البحار^۱.

و ثالثاً : اگر عامه، روایت احتجاج طبرسی را مورد استدلال قرار بدهند از آن روایت خبث باطنی آن امام جماعت ظاهر می شود، زیرا او دستور قتل امیرمومنان علی (علیه السلام) را به خالد بن ولید داده بود. و رابعاً : مسلک اهل سنت این است که (صلّوا خلف کل برأ و فاجر) پشت سر هر نیک یا بد نماز بخوانید.^۲

چنانچه از ابوهریره منقول است،

«عن أبي هريرة قال قال رسول الله (ص) الجهاد واجب عليكم مع كل امير برأ كان أو فاجراً و إن عمل الكبائر و الصلوه واجبه عليكم خلف كل مسلم برأ كان أو فاجراً و إن عمل الكبائر و الصلوه واجبه على كل مسلم برأ كان أو فاجراً و ان عمل الكبائر»^۳

ابوهریره نقل کرده که رسول خدا (ص) فرمود با هر امیر نیک باشد یا فاجر، جهاد بر شما واجب است، اگر چه او گناهان کبیره را ارتکاب کند و نماز پشت سر هر مسلمان خواه نیک باشد یا فاجر (بد) واجب است. و خامساً : عالم، ابن اثیر جزری در کتاب^۴ خود نقل کرده است که

^۱ - شرح فقه اکبر، تالیف ملا علی قاری

^۲ - شرح القائد النسفی، ص ۱۹۳، طبع اهور

^۳ - مشکوة شریف، ج ۱، ص ۲۵۱، طبع کراچی

^۴ - اسدالغابة فی معرفة الصحابة، ج ۴، ص ۱۱۲، ط دارالشعب،

رسول خدا (ص) به علی (علیه السلام) فرمود: «انت بمنزلة الكعبة» تو به منزله کعبه است. منزله علی (علیه السلام) مانند کعبه است، چون علی (علیه السلام) امام برحق است و پیغمبر (ص) فرمود: «الحق مع علی و علی مع الحق»^۱.
 علی (علیه السلام) با حق است و حق با علی (ع) است، بنابراین پشت کردن به علی (ع) پشت کردن به حق و کعبه است. پس نماز ابوبکر اشکال دارد.

سادساً: اگر هم علی (ع) پشت سر ابی بکر نماز خوانده باشد، به آن نماز اکتفا نکرده است بلکه نماز خود را اعاده کرده است. چنانچه محدث کلینی (رح) به اسناد خود از زرارہ نقل کرده است که من به محضر امام باقر (ع) عرض کردم، مردم درباره امیرمؤمنان علی (ع) نقل کرده اند که ایشان بعد از نماز جمعه، چهار رکعت نماز بدون سلام در وسط، خوانده اند. امام (ع) فرمود: «ان امیرالمؤمنین (ع) صلی خلف فاسق فلما سلّم وانصرف قام امیرالمؤمنین صلوات الله علیه فصلی أربع رکعات لم يفصل بینهن بتسلیم، فقال له رجل إلی جنبه یا أباالحسن صلیت أربع رکعات لم يفصل بینهن فقال

۱ - مناقب علی بن ابی طالب لابن المقازلی ص ۱۱۹، - کتاب الولاية لابن عقدة الکوفی ص ۱۷۵، مناقب علی بن ابی طالب لابن مردویه ص ۱۱۴، جمعه حرز الدین - ترجمه الامام علی بن ابی طالب (ع)، من تاریخ مدینة دمشق ج ۱۵۳ رقم ۱۱۷۱ - بلفظ (علی مع الحق و الحق مع علی) و کتب دیگر

إنها أربع ركعات مشبهات و سكت فوالله ما عقل ما قال»^۱

علامه مجلسی در شرح این حدیث می نویسد: أنه علیه السلام صَلَّى

تقیه الجمعة خلف خلفاء الجور ثم أعاد الصلوة ظهراً^۲

حضرت علی (ع) به جهت تقیه پشت سر خلفا جور جمعه خواند،

سپس نماز ظهر را اعاده کرد.

خلاصه اینکه حضرت علی (علیه السلام)، به ابی بکر هرگز اقتدا نکرده

است و اگر هم پشت سر آن ایستاده باشند، تقیه ایستاده و به آن نماز نیز

اكتفا نکرده و نماز ظهر را اعاده کرده است یا به نیت فرادی نماز خوانده

است.

محقق بزرگوار علامه سید برکت علی شاه وزیر آبادی پنجابی، می

نویسد که، حضرت علی (علیه السلام) و از بنی هاشم هیچ کس پشت سر ثلاثه

(یعنی ابوبکر، عمر و عثمان) هرگز اقتداء نکرده اند.^۳

مخفی نماند همان طور که گذشت که معنی خلف (پشت سر ایستادن)

اقتداء نمی باشد، فافهم جيداً.

پرسش - اگر رسول خدا (ص) خلافت علی (علیه السلام) را در غدیر

خم اعلان کرده است چرا علی (علیه السلام) برای گرفتن حق خود با ابی بکر

۱ - فروع کافی باب الصلوة خلف من لا یقتدی به،

۲ - مرأة العقول، ج ۱۵، ص ۲۵۷

۳ - کلید مناظره، ص ۱۲۶ - ۱۲۷

و عمر عثمان را جنگ نکرده است؟

پاسخ - بعد از رحلت رسول خدا (ص) عده ای مرتد شدند، و به قول شمس العلماء اهل سنت شبلی نعمانی، مدینه پر از منافقین بود.^۱

در این جو، اگر حضرت علی (علیه السلام)، جنگ شروع می کرد مانند اصل اسلام در خطر می افتاد و خوف برگشت تازه مسلمانها بود و حال اینکه، فداکاری های تمامی عمر حضرت علی (ع) جهت اسلام بود، پس مصلحت بقاء اسلام نزد امیرمؤمنان، اهم بود از گرفتن حق خود.

علت دوم، ترک قتال این است که، پیغمبر (ص) تلقین به صبر نموده بود و علت سوم قلت انصار بود و وجوهات دیگر «ان شئت التفصیل فراجع الی مظانه»

پرسش - دختران حضرت محمد (ص) چند تن بودند؟

پاسخ - نزد محققین شیعه دختر پیغمبر (ص) فقط یک تن است و آن خاتون جنت حضرت فاطمه (علیها السلام) است. و اما زینب، ام کلثوم و رقیه، دختران صلبی، آن حضرت نبودند بلکه ربائب پیغمبر (ص) بودند. اینها دختران هاله، خواهر حضرت خدیجه بودند. وقتی که پدر اینها از دنیا رفت و اینها فقیر بودند، حضرت خدیجه (علیها السلام) اینها را در خانه خود آورد و در خانه رسول خدا (ص) پرورش یافتند. و رسم عرب این بود که هر یتیم ای که در خانه ای پرورش می یافته آن یتیم را به عنوان فرزند به صاحب

۱ - الفاروق ص ۶۶

خانه آن، نسبت می دادند. لذا به عنوان دختران پیغمبر معروف شدند. و علت دیگر این شهرت، تبلیغات بنی امیه بود، چون حضرت علی(علیه السلام)، داماد پیغمبر بود. و این دامادی هم فضیلت برای علی(علیه السلام) محسوب است، ام کلثوم و رقیه در عقد عثمان بودند، لذا برای کم رنگ کردن دامادی علی(علیه السلام)، بنی امیه تبلیغات کردند که اینها دختران پیغمبراند (ص) و عثمان دو بار داماد است.

نظریه اهل سنت این است که دختران پیغمبر (ص) چهار تن اند. و برخی از علماء شیعه هم بدون تحقیق در این مسئله بر نقل نواصب اعتماد کرده اند.

البته برخی از مورخین اهل سنت نیز به ریبیه بودن زینب و ام کلثوم و رقیه اشاره کرده اند.

خلاصه اینکه دختر صلبی پیغمبر (ص) یک تن است و آن حضرت فاطمه (علیها السلام) است و آنچه که در کتب ما در بعضی روایات، چهار تن آمده است این روایات غالباً ضعیف هستند و مرسله. و ثانیاً فرض صحت سند برخی از آنها، مراد از بنات زینب، ام کلثوم و رقیه، ربائب (دختر خوانده) هستند نه دختران صلبی آن حضرت (ص).

ما راجع به این مسئله تفصیلاً در کتاب تحقیقی خود، مستند المناظرین بحث نمودیم.

پرسش - آیا عمر بن خطاب، با حضرت ام کلثوم بنت علی(علیه السلام)

ازدواج کرده است؟

پاسخ محققین شیعه مانند شیخ مفید و غیره اصل این ازدواج را انکار کرده اند.

بعضی محققان از کتاب هدایه السعداء، مؤلفه شهاب الدین ملک العلماء دولت آبادی، نقل کرده اند که اسماء بنت عمیس زوجه حضرت جعفر طیار بود. بعد از شهادت حضرت جعفر (ع) در عقد ابوبکر درآمد و از او یک پسر و یک دختر به نام ام کلثوم به دست آورد. بعد از وفات ابوبکر، ایشان (اسماء بنت عمیس) در عقد امیرمؤمنان علی (علیه السلام) درآمد و این دختر، ام کلثوم همراه مادر در خانه امیر مؤمنان آمد. در خانه علی (علیه السلام) تربیت و پرورش یافت و عمر بن خطاب با این ام کلثوم دختر ابوبکر ازدواج نمود.

چون در خانه امیرمؤمنان تربیت یافته، لذا معروف به بنت علی (ع) دختر علی (ع) شد.

اما آنچه در فروع کافی باب تزویج ام کلثوم آمده است، اولاً از معتبر بودن و صحت روایت، لازم نمی آید که دلالت روایت هم بر مدعی تمام باشد.

و ثانیاً در مقام تصریح ام کلثوم بنت علی (علیه السلام) نیامده، و ثالثاً اگر تصریح به بنت علی (ع) هم در روایت شده باشد، مراد از بنت، ربیبه است، و در عرف به ربیبه هم دختر اطلاق می شود.

این نکته متأسفانه مغفول بعضی بزرگان ما شده است و آنها قائل به این ازدواج شده اند. لذا آنها در مقابل خصم برای حل مسئله راههای گوناگون پیموده اند و گفته اند که این به خاطر تقیه و اکراه بوده.

مخفی نماند که مراد از «ان ذلک فرج غصبنه»، این است که چون حضرت علی (علیه السلام) سرپرست این دختر بودند زیرا که آن دختر در خانه امیرمومنان علی (علیه السلام) پرورش و تربیت یافته بود. لذا علی (علیه السلام) به جهاتی نخواستند که در عقد عمر در بیاید زیرا که او بدخلق و تندخو بود و لکن به جهت تهدید عمر و اکراه او مجبوراً ام کلثوم دختر ابوبکر، در عقد عمر درآمده.

خلاصه اینکه ام کلثوم دختر علی (علیه السلام) هرگز در عقد عمر بن خطاب در نیامده است و ایشان، در واقعه کربلا زنده و حاضر بودند و خطبه های ایشان در دوران اسیری در کتب مقتل موجود می باشد و آن ام کلثومی که در عقد عمر بود در حکومت معاویه سال ۵۴ رحلت نموده است و طبق نقل خود اهل سنت از او یک پسر به نام زید بوده که او نیز در همان روز از دنیا رفت. پس مادر و پسر هر دو یک روز از دنیا رفتند.

حال اینکه حضرت امک لثوم بنت فاطمه (علیها السلام) در کربلا حاضر بود و سیدالشهداء امام حسین (علیه السلام) در سلام آخر برای وداع خود اسم ایشان را برده اند. اگر ام کلثوم بنت علی (علیه السلام) در عقد عمر بود چطور بعد از رحلت در سال ۶۱ هـ، در کربلا حاضر باشد!

اما قول بعضی که ام کلثوم بنت علی (ع) از بطن غیر حضرت فاطمه (ع) بوده و در کربلا حاضر بوده، این قول قابل قبول نمی باشد، زیرا خلاف ظاهر و خلاف قرائن و شواهد است.

اما روایات اهل سنت درباره ازدواج ام کلثوم با عمر بن خطاب شرم آور است زیرا که از آن اهانت علی (علیه السلام) و اهانت خود خلیفه تان در می آید. و فعلاً ما به آن تبصره نمی کنیم.

خلاصه این ام کلثومی که در عقد عمر بوده یا بنت ابی بکر بود، یا بنت جریول بوده. چنانچه برخی نقل کرده اند و هرگز دختر علی (علیه السلام) نبوده. طبق بعضی روایات جنیّه بشکل ام کلثوم، در حبالة عمر بوده. خلاصه اینکه این روایت هم تزویج ام کلثوم بنت علی (علیه السلام) را با عمر نفی می کند. و این روایت هم به مقصود ما کمک می کند که ام کلثوم بنت علی (علیه السلام) هرگز در عقد عمر بن خطاب نبوده و ما تفصیلاً راجع به این موضوع در کتاب خود، مستند المناظرین بحث کردیم.

پرسش - چرا ائمه طاهرین (علیهم السلام) از خلفا جور عطا یا می گرفتند؟

پاسخ - اولاً حق حکومت، حق امام معصوم است و خلفاء برحق رسول خدا (ص) دوازده تن اند. اولشان علی (علیه السلام) و آخرشان حضرت امام مهدی (ع) است. جنگی که بدون اذن پیغمبر یا امام معصوم باشد، تمامی غنائم آن مال معصوم است، بدون اذن از جانب امام کسی حق تصرف در آن

را ندارد.

اگر مال امام (علیه السلام) را کسی غصب بکند و بعد مقداری از آن به امام (علیه السلام) رد کند برای امام (ع) اخذ آن اشکال ندارد چون مال مال خودشان است. هذا اولاً.

و ثانیاً: حضرت موسی پیغمبر، در خانه فرعون کافر، پرورش یافته و بزرگ شده و از مال فرعون کافر، غذا می خورد و لباس می پوشید و مخارج دیگر را می گرفت. و همچنین حضرت یوسف پیامبر، در خانه عزیز مصر کافر پرورش یافته. همان طوریکه برای حضرت موسی، پیامبر اولی العزم و برای حضرت یوسف پیامبر، خوردن مال کافر، اشکال ندارد همانطور برای امام معصوم نیز گرفتن عطایا خلفاء جور اشکال ندارد.

پرسش - چرا امیرمؤمنان علی (علیه السلام)، اسامی بعضی فرزندان خود را ابوبکر، عمر و عثمان گذاشتند؟

پاسخ - اولاً اسم به ذات خود مذموم نیست بلکه آنچه بر اسم تاثیر می گذارد عمل و کردار آن شخص است.

و ثانیاً: اینکه امیرمؤمنان علی (علیه السلام) اسم بعضی فرزندان خود را این اسامی نهادند، به خاطر محبت به اصحاب ثلاثه نبوده، بلکه دلیل آن چیز دیگری است که حضرت علی (علیه السلام) در یک جا به آن اشاره کرده و علت نامگذاری فرزندان (یعنی جناب عثمان) را می فرماید: «**إنما سمیته باسم اخي عثمان بن مظعون**» به تحقیق من اسم فرزندم (عثمان) را به

خاطر اسم برادر عثمان بن مظعون گذاشتم.^۱

تذکر - مخفی نماند که عثمان بن مظعون یکی از اصحاب خوب پیامبر (ص) و از دوستان امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) بود، وقتی ایشان از دنیا رفت پیامبر (ص) بر او گریه کرد و گونه او را بوسید.

و همچنین ابوبکر فرزند علی (علیه السلام)، نام اصلی شان محمد اصغر و کنیه ایشان به ابوبکر است. چنانچه شیخ مفید در کتاب خود الارشاد^۲ ذکر کردند، امام اسم عمر، شاید به خاطر محبت به عمر بن ابی سلمه یا شخص دیگری که به این نام بوده باشد، به فرزند خود گذاشته باشند.

خلاصه اینکه گذاشتن این نام به بعضی از فرزندان خود به جهت مصالح دیگر بوده نه به جهت محبت با ابوبکر و عمر و عثمان بن عفان. و ثالثاً: اینکه شما اسم فرزندان خود را عبدالرحمن می گذارید، چه علت دارد؟ آیا بخاطر این است که عبدالرحمن بن ملجم مرادی، قاتل علی (علیه السلام) را دوست دارید این نام را انتخاب کردید؟ «ما هو جوابکم فهو جوابنا»

پرسش - چگونه حضرت علی (ع) در نماز توجه به مسائل داشت و

۱- مقاتل الطالبین لأبی الفرج الاصفهانی، ص ۸۴، طبع دارالمعرفة بیروت،

بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۳۸

۲ - الارشاد، ج ۱، ص ۳۵۴، طبع مؤسسه آل البيت عليهم السلام لاحیاء التراث،
التنبیه والاشراف، ص ۲۵۸.

انگشتر خود را به او بخشید و حال اینکه تیری از پای مبارکش بیرون آوردند و متوجه این امر نشد؟

پاسخ - حضرت علی (علیه السلام) در حال نماز توجه کامل به خدا و در بارگاه الهی بود. سائل در مسجد پیغمبر (ص) سوال کرد و کسی به او چیز نبخشید و او شکوه در بارگاه الهی نمود، «خدایا در مسجد حبیب تو، سوال نمودم و کسی به من چیزی نداد» صدای آن سائل را امیرمومنان علی (علیه السلام) در بارگاه الهی شنید زیرا که ایشان با توجه کامل در بارگاه الهی حاضر بود، لذا سائل را اشاره کرد و انگشتر خود را بخشید. پس ممکن است که بگوییم که صدای سائل را از اینجا نشنید از بارگاه الهی شنید. نماز عبادت است و صدقه دادن به سائل هم عبادت است، پس عمل علی علیه السلام عبادت در عبادت بود.

پرسش - آیا ستاره در بام خانه علی (علیه السلام) فرود آمد؟

پاسخ - خود اهل سنت در تفسیر آیه «وَالنَّجْمُ إِذَا هَوَىٰ» از انس نقل کرده اند که رسول خدا (ص) فرمود نگاه کنید این کوكب (ستاره) در خانه هر کس که بیاید آن کس خلیفه بعد از من است. پس اصحاب نگاه کردند آنگاه آن در خانه علی (علیه السلام) فرود آمد و خدا این آیات را نازل فرمود: «وَالنَّجْمُ إِذَا هَوَىٰ. مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَىٰ وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ. إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ»^۱ و ابن مغازلی^۱ و حافظ گنجی^۲ به طریق دیگر با

۱ - سوره نجم، آیات ۱-۴

مختصر تفاوت در الفاظ از ابن عباس روایت فوق را ذکر کرده است.
جا گرفتن خانه برای کوکب از معجزات است و جای تعجب نمی
باشد.

پرسش - اعتقاد شیعه بر این است که ائمه طاهرين، دارای عصمت
هستند حال اینکه در ادعیه ماثوره از ائمه (علیهم السلام)، اعتراف به ذنوب و
استغفار ذکر شده است، عصمت با استغفار چگونه جمع می شود؟
پاسخ - مخفی نماند که انبیاء و اوصیاء معصوم اند و هرگز گناه نمی
کنند. اما اینکه گاه اعتراف به گناه می کنند و استغفار می کنند، جواب های
متعددی داده شد:

- ۱- این اعتراف برای تعلیم مردم است که چگونه در بارگاه الهی
اعتراف کنند و توبه کنند.
- ۲- این اعتراف به جهت تواضع و انکساری است.
- ۳- آنها به زبان رعیت و مردم صحبت می کنند. اعتراف شان به ذنوب
در واقع اعتراف به ذنوب امت و مردم است، زیرا که هر راعی مسئول از
رعیت خود است.
- ۴- مراد از ذنب، در ادعیه ترک اولی است.
- ۵- خود استغفار کردن عبادت است ولو معصیتی صادر نشده باشد.

۱ - مناقب علی ابن ابی طالب (ع) ص ۲۱۷

۲ - کفایة الطالب، ص ۲۶۱

۶- شیخ علی بن عیسیٰ اربلی در کشف الغمّة فی معرفة الاثمة در حالات امام موسی کاظم (ع)، پاسخ دقیق تر و لطیف تر داده است. آن اینکه اوقات انبیاء و ائمه (علیهم السلام)، مشغول به ذکر خدا است و دلهای آنها بسته به جهان بالا است. آنها همیشه «همچنان که معصوم فرموده است، خدا را آنچنان عبادت کن مثل اینکه تو او را می بینی که اگر تو او را نبینی او تو را می بیند»، مراقب این حقیقت اند.

آنها همیشه متوجه او و به تمام معنی رو به سوی او دارند که هرگاه لحظه ای از این حالت غافل شوند و کارهای مباحی از قبیل خوردن و آشامیدن آنها را از این حالت توجه باز دارد، آنها همین مقدار وقت را صرف در امور مباح گردیده را برای خود گناه و خطا شمار می کنند و از خدا طلب بخشش و آمرزش می نمایند.

و گفته پیامبر اسلام (ص) که فرمود: «إِنَّهُ لَيَنْعَانِ عَلِيَّ قَلْبِي وَ انِّي لَأَسْتَغْفِرُ اللَّهَ بِالنَّهَارِ سَبْعِينَ مَرَّةً» و جمله معروفه (حسنات الابرار سیئات المقربین) اشاره به همین مطلب است.^۱

پرسش - عقد حضرت آدم را با حضرت حوا چه کسی جاری ساخت؟
پاسخ - عقد را حضرت جبرائیل خواند و مهریه حضرت حوا صلوات بر محمد و آل محمد (علیهم السلام) بود.

پرسش - نسل حضرت آدم چگونه به وجود آمد آیا خواهر و برادر

^۱ - ریاض السالکین، ص ۱۴۱، طبع قدیم

با هم ازدواج کردند یا خیر؟ یا راه دیگری بوده است؟

پاسخ - زراره از امام صادق (علیه السلام) نقل کرده است که حاصل آن این است که خدا به حضرت آدم پسری به نام شیث، که اسمش هبه الله بود داد، سپس بعد از شیث، پسر دیگر یافت متولد شد. وقتیکه هر دو بزرگ شدند، خدا خواست که نسل اینها به وجود بیاید و قلم بر حرمت خواهران و برادران جاری شود. روز پنج شنبه بعد از عصر از بهشت حوریه به نام نزله نازل کرد و خدا به حضرت آدم امر فرمود که این حوریه را در عقد شیث درآورد و ایشان این کار را کرد. و روز بعد از عصر حوریه دیگر بنام منزله از بهشت نازل کرد و به حضرت آدم امر فرمود که در عقد یافت درآورد و ایشان این کار را کرد. برای شیث پسری متولد شد و برای یافت دختر متولد شد. وقتی که اینها بزرگ شدند، خدا آدم (ع) را دستور داد که دختر یافت را در عقد پسر شیث درآورد و ایشان این کار را انجام داد. پس برگزیده از پیامبران و رسولان از نسل این دواند.^۱

مخفی نماند در بعضی از روایات نام هابیل و هبه الله آمده و نام حوریه های بهشت ناعمه و مدیه ذکر شده، و در بعضی روایات آمده که یک پسر آدم با حوریه بهشت ازدواج کرده است و پسر دیگری با دختر جن ازدواج کرده است. هر کس که صورتش زیبا است یا اخلاق نیکو دارد از حوریه

^۱ - من لا یحضره الفقیه، وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۲۷۵، کتاب النکاح باب ۳

باب تحریم الاخت مطلقاً، جامع احادیث الشیعه، ج ۲۵، ص ۵۰۰.

است و هر کس که بدخلق و زشت است از جَنِّه است.

خلاصه اینکه ازدواج با خواهر و برادر دروغ محض است و قول نواصب است. آیا خدا قادر نبود که انبیاء و اوصیاء و مؤمنان و مومنات و مسلمانان را از حلال خلق فرماید. «کما فی الخبر»

پرسش - آیا معراج پیغمبر (ص) جسمانی بوده یا فقط روحانی؟

پاسخ - معراج پیغمبر اسلام (ص) با جسم و روح بوده و این از مسلمات مذهب شیعه می باشد.

پرسش - آیا حضرت علی (علیه السلام) نزد محتضر، حاضر می شوند؟ و

در آن واحد چگونه در دنیا نزد همه محتضران حاضر می شوند؟

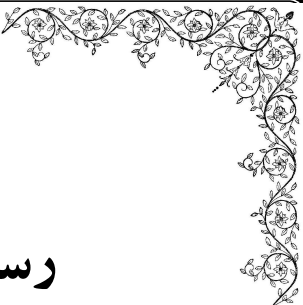
پاسخ - نه تنها حضرت علی (علیه السلام) بلکه پیامبر اسلام (ص) و ائمه طاهرين (علیهم السلام) نیز حاضر می شوند چنانچه علامه مجلسی (رح) می فرماید: اقرار به حاضر شدن پیامبر (ص) و ائمه طاهرين (علیهم السلام) نزد محتضر، واجب است،^۱ بلکه از بعضی روایات استفاده می شود که در قبر هم حاضر می شوند، چنانچه تفصیل این مطلب را ما در بعضی رسائل خود ذکر کردیم. و حاضر شدن آن بزرگواران جای تعجبی نیست زیرا که آنها باذن الله تصرفات دارند. در آن واحد هر کجا که بخواهند می توانند حضور پیدا کنند. در مقام، تأویلات علماء که آیا با جسم اصلی حاضر می شوند یا با جسم مثالی و وجود نوری ضرورت ندارد.

۱ - رساله اعتقادات علامه مجلسی

پرسش - لعن و تبری بر دشمنان معصومین (علیهم السلام) چه حکمی دارد؟

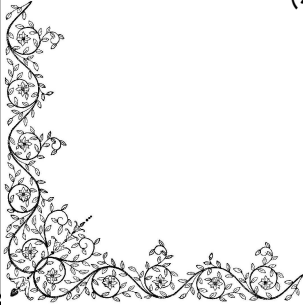
پاسخ - بر دشمنان و قاتلان محمد و آل محمد (علیهم السلام)، لعن و تبری کردن واجب است. و این عقیده از ضروریات^۱ مذهب شیعه است. هر کس که منکر تبری باشد از مذهب شیعه خارج است، بلکه از اسلام خارج است زیرا که اجمالاً اصل تبری از ضروریات دین است.

۱- رساله اعتقادات علامه مجلسی (البته در موارد تقیه مراعات آن ضروری است).



رساله تحقیقی بیعت رضوان

به قلم
سماحه محقق اهل بیت (ع)
آیه التحقیق علامه سید مظهر علی شیرازی
(دامت برکاته)



بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه

در این رساله راجع به بیعت رضوان بحث نمودم، زیرا که اهل سنت برای فضیلت ابوبکر، عمر و عثمان بیعت رضوان را مطرح می کنند. اگرچه بعضی آقایان راجع به آن اجمالاً بحث نموده اند، ولی حقیر کسی را ندیدم که راجع به بیعت رضوان مستقلاً کتاب یا رساله نوشته و تمامی روایات اهل سنت را مورد بررسی قرار داده باشد. به جهت تحکیم مبانی شیعه و دفع شبهات، لازم دانستم که این بحث را مطرح نمایم و نیز در زمان حاضر بزرگان حوزه بر دفع شبهات تأکید دارند. لذا طرح این بحث را لازم دانستم. راجع به بیعت رضوان در حوزه علمیه نیز بر جمعی از عزیزان تدریس نموده ام، و با اضافات بر آن را به صورت رساله مستقل تدوین نمودم. امید است که این تحقیق مورد استفاده عموم قرارگیرد و برای حقیر ذخیره آخرت باشد.

والسلام علی من اتبع الهدی

خادم مذهب

سید مظهر علی شیرازی

حوزه علمیه قم المقدسه

۱۸ شعبان المعظم ۱۴۳۱ هـ ق

اهل سنت بر شیعیان ایراد می کنند که در بیعت رضوان، خدا از

بیعت‌کنندگان راضی شده و بر آنها سکینه را نازل فرموده و بر هر کس که خدا راضی باشد، آن کس اهل بهشت است. از بیعت رضوان فضیلت ابوبکر و عمر در می‌آید نیز می‌گویند که از طرف عثمان خود پیغمبر(ص) بر دست مبارک خود بیعت نمود و نیز می‌گویند که کتاب شیعه روضه کافی در علامات ظهور آمده است که در آخر روز منادی ندا خواهد داد که پیروان عثمان کامیابند. مع ذلک شیعیان قائل به فضیلت ابوبکر، عمر و عثمان نیستند.

قبل از ذکر جواب مخفی نمائد که در سال ششم هجرت ماه ذی القعدة، پیامبر اسلام(ص) همراه با تعدادی از اصحاب خود به قصد عمره به سوی مکه حرکت کردند وقتی که در نزدیکی مکه رسیدند با خبر شدند که قریش تصمیم گرفتند که از ورود ایشان به مکه جلوگیری نمایند تا اینکه پیامبر(ص) به حدیبیه^۱ رسیدند، پیامبر(ص) فرمود: همین جا توقف کنید در اینجا سفرایی میان قریش و پیامبر رفت و آمد می‌کردند تا مشکل به نحوی حل شود در این میان پیامبر(ص) به نقل اهل سنت به عمر بن خطاب پیشنهاد فرمود که به مکه برود و اشراف قریش را از هدف این سفر آگاه سازد و عمر بهانه آورد که من بر جان خودم از قریش خوف دارم از رفتن به مکه اباة نمود و پیشنهاد داد که عثمان بن عفان در مکه اقوام و عشیره دارد و آنجا عزیز است لذا ایشان را بفرستید عثمان به سوی مکه رفت (و

۱. حدیبیه نام یک چاه بود، بعد تمامی آن منطقه به نام حدیبیه معروف شد.

مشغول دیدار اقوام و خویشان و مهمانی‌های گرم آنان شد) وقتی برگشت او قدری طول کشید در میان مسلمانان شایع شد او را کشته‌اند، در اینجا پیامبر(ص) تصمیم به شدت عمل گرفت و در زیر درختی^۱ که در آنجا بود با یارانش تجدید بیعت کرد بعد ها به نام بیعت رضوان معروف شد. در تعداد بیعت‌کنندگان در روایات اهل سنت اختلاف است، آنچه مشهور است تعداد آنها یک هزار و چهارصد نفر بوده است، بعد از گفتگوهای زیاد پیامبر(ص) با قریش پیمان صلحی بست در همین صلح حدیبیه، عمر بن خطاب در نبوت پیامبر(ص) شک کرد^۲ و حال اینکه مؤمنان واقعی کسانی هستند که به خدا و رسولش ایمان آورده‌اند و سپس هرگز شک و تردیدی به خود راه نمی‌دهند چنانچه خداوند متعال می‌فرماید: (إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ)^۳ «مؤمنان واقعی تنها کسانی هستند که به خدا و رسولش ایمان آورده‌اند، سپس هرگز شک و تردیدی به خود راه نداده و به اموال و جان‌های خود در راه خدا جهاد کرده‌اند، آنها راستگویانند».

۱. آن درخت سمره و به قولی سدره نام داشت. مخفی نماند که عمر بن خطاب در زمان حکومت خود به بریدن آن درخت دستور داد و شجره رضوان به دستور وی بریده شد. فتح الباری، ج ۷، ص ۵۱۳، طبع قاهره.

۲. تاریخ طبری: ج ۲، ص ۱۲۲.

۳. سوره حجرات، آیه ۱۵.

اما الجواب: خداوند متعال از همه بیعت‌کنندگان راضی نشده، بلکه از

مؤمنین راضی شده چنانچه خداوند متعال می‌فرماید.

(لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ وَأَثَابَهُمْ فَتْحًا قَرِيبًا * وَمَغَانِمَ كَثِيرَةً يَأْخُذُونَهَا وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا)؛ «خداوند از مؤمنان هنگامی که در زیر درخت با تو بیعت کردند راضی و خشنود شد خدا آن چه را در درون دلهایشان نهفته بود می‌دانست از این رو آرامش را بر دلهایشان نازل کرد و پیروزی نزدیکی به عنوان پاداش نصیب آنها فرمود و (همچنین) غنائم بسیاری که آن را به دست می‌آوردید و خداوند شکست ناپذیر و حکیم است».

خداوند متعال نفرموده: لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُبَايِعِينَ که خدا از همه بیعت‌کنندگان راضی شده، بلکه از مؤمنین راضی شده؛ زیرا در بیعت‌کنندگان منافقین نیز موجود بودند. و در آیه (فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ) هُمْ ضمیر به مؤمنین راجع است پس معلوم شد که سکینه بر مؤمنین نیز نازل شده.

و ثانیاً! این بیعت رضوان بر فرار نکردن از میدان جنگ بود^۱ و در بعضی روایات اهل سنت آمده است که این بیعت بر مرگ بود.^۲ پیامبر

۱. سوره فتح، آیه ۱۸.

۲. صحیح مسلم، کتاب الاماره، باب ۶۹، ص ۱۶۲، طبع کراچی و کتب دیگر. تاریخ الاسلام ذهبی: حوادث سنه ۶، ص ۳۸۳، طبع دارالکتاب العربی.

۳. صحیح بخاری: کتاب المغازی، فتح الباری، ج ۷، ص ۵۱۴.

اسلام(ص) این بیعت را گرفت که در مقابل دشمن در میدان جنگ فرار نکنند، زیرا که اکثر اصحاب در جنگ احد فرار کرده بودند.

در آیه مراد از فتحاً قریباً جنگ خیبر است، چنانکه از ابن عباس، عکرمه، قتاده، عبد الرحمن و ابن ابی لیلی منقول است و اکثر مفسرین و جمهور مورخین نیز بر همین قولند چنانچه روایات نیز بر همین مطلب تأکید می‌کنند.

بعد از بیعت رضوان در سال ۷ هجری جنگ خیبر رخ داد و ابوبکر و عمر جنگ خیبر را نتوانستند فتح نمایند و از میدان فرار نمودند چنانچه فرارکنندگان عمر را ترسو گفتند و عمر آنها را ترسو می‌گفت.^۱

و ثالثاً رضای خدا مشروط به وفای عهد بود، یعنی هر کس به عهد خود وفا خواهد کرد و بر آن قائم باشد رضای خدا برای آن کس می‌باشد. چنانچه خداوند متعال می‌فرماید: (إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَى نَفْسِهِ وَمَنْ أَوْفَى بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهِ اللَّهُ فَمِئُوتٍ أَجْرًا عَظِيمًا)^۲؛ «کسانی که با تو بیعت می‌کنند (در حقیقت) تنها با خدا بیعت می‌نمایند و دست خدا بالای دست آنهاست، پس هر کس پیمان‌شکنی کند، تنها به زیان خود پیمان شکسته است، و هر کس نسبت به عهدی که با خدا بسته وفا کند، به زودی پاداش عظیمی به او خواهد داد».

۱. تاریخ طبری: ج ۲، ص ۱۳۶، حوادث سنه ۷.

۲. سوره فتح: آیه ۱۰.

و رابعاً در بیعت‌کنندگان افرادی منافق و بدکار نیز بودند، چنانچه قاتل حضرت عمار، أبو الغادیه نیز از بیعت‌کنندگان در حدیبیه بود. «إن قاتل العمارین یاسر کان ممن بايع تحت الشجرة»^۱؛ «به تحقیق قاتل عمار بن یاسر از بیعت‌کنندگان زیر شجره بود».

و حال اینکه پیامبر اسلام (ص) فرمود: عمار را گروهی باغی شهید خواهد کرد و او آنها را به سوی بهشت دعوت خواهد کرد و آنها او را به سوی جهنم دعوت خواهند کرد.

«ویح عمار تقتله الفئة الباغية يدعوهم إلى الجنة ويدعونه إلى النار»^۲ مخفی نماند که حدیث تقتل عمار الفئة الباغية حدیث صحیح بلکه از اخبار متواتره است.^۳

و این حدیث به اختلاف الفاظ در بسیاری از کتب اهل سنت آمده است، و نیز پیغمبر (ص) فرمود: «قاتله فی النار؛ «قاتل عمار جهنمی است»^۴ قاتل و مقتول هر دو از بیعت‌کنندگان زیر درخت رضوان بودند آیا قاتل حضرت عمار هم مشمول رضای الهی است؟

پس معلوم شد که خدا بر همه بیعت‌کنندگان زیر درخت راضی نبوده،

۱- منهاج السنة: ج ۴، ص ۱۶، طبع بیروت.

۲- صحیح بخاری: کتاب الصلاة، باب التعاون فی بناء المسجد، فتح الباری: ج ۱، ص ۶۴۴.

۳- الاستیعاب: ج ۲، ص ۱۷۲.

۴- الطبقات لابن سعد: ج ۳، ص ۱۳۴-۱۳۹.

پس مدعای اهل سنت که هر کس زیر درخت بیعت کرده مشمول رضای الهی و بخشیده شده است باطل شد.

نیز در حدیثیه یکی از بیعت‌کنندگان مغیره بن شعبه بود، چنانچه ابن حجر عسقلانی می‌نویسد: «أسلم قبل عمرة الحديبية و شهدها و بیعة الرضوان؛ مغیره قبل از عمره حدیبیه اسلام آورد و در حدیبیه و بیعت رضوان حاضر بود».^۱

و عمر بن خطاب او را والی بصره منصوب کرد و در بصره زنا کردن او با ام جمیل قصه مشهور است که در کتب تاریخ ثبت شده است.^۲

و همین مغیره در کوفه روی منبر آشکارا به حضرت علی(ع) لعن می‌کرد (نعوذ بالله). معاویه به جماعتی از صحابه و تابعین امر نمود که در مذمت علی(ع) حدیث‌ها را جعل کنند در بین آنها مغیره بن شعبه نیز بود.^۳ پرونده مغیره بن شعبه بسیار خراب است این مختصر گنجایش تفصیل آن را ندارد. آیا بر دشمن علی(ع) هم خداوند راضی است و آن اهل بهشت است؟ نیز یکی از بیعت‌کنندگان رضوان عبدالرحمن بن عدیس بلوی مصری بود و این شخص امیر لشکر مصر بود و آنها کسانی بودند که عثمان را

۱- الاصابة فی تمییز الصحابة: ج ۳، ص ۴۵۲، طبع دار صادر مصر.

۲- تاریخ طبری: ج ۲، ص ۴۹۳، حوادث سنه ۱۷، طبع دارالکتب بیروت. تاریخ کامل: ج ۲، ص ۵۴۱، طبع دار الفکر.

۳- شرح نهج البلاغة: لابن ابی الحدید، ج ۲، ص ۲۸۳.

محاصره کردند و سپس او را به قتل رساندند.

«كان عبد الرحمن بن عديس البلوي ممن بايع تحت الشجرة رسول الله قال ابو عمر هو كان الامير الجيش القادمين من مصر الى المدينة الذين حصروا عثمان وقتلوه»^۱.

بخاری به اسناد خود از ابن مسیب و او از پدرش نقل می‌کند که من با براء بن عازب ملاقات نمودم و گفتم: طوبی باشد برای شما که شما شرف همنشینی پیغمبر(ص) را داشتی و زیر شجره بیعت نمودی ایشان گفت: ای پسر برادرم شما نمی‌دانی که ما بعد از پیغمبر(ص) چه بدعت‌ها را انجام دادیم.

عن علاء بن مسیب عن أبيه قال: «لقيت البراء بن عازب رضي الله عنهما فقلت: طوبى لك صحبة النبي و بايعته تحت الشجرة. فقال: يا ابن اخي أنت لا تدري ما احدثنا بعده»^۲.

اما مسئله سفیر بودن عثمان راجع به آن خود اهل سنت نوشته‌اند که پیامبر اسلام(ص) به عمر بن خطاب امر نمود که به مکه برود ولی عمر به بهانه که بر جان خود می‌ترسم از رفتن انکار نمود و پیشنهاد داد که عثمان در مکه عشیره و اقوام دارد ایشان را بفرستید. از این روایات معلوم می‌شود عمر بن خطاب بسیار ترسو بود کسی که وضعش این باشد چطور مصداق

۱- الاستیعاب: ج ۱، ص ۵۰۵، طبع دار الفکر. مروج الذهب: ج ۲، ص ۳۴۳.

۲- صحیح بخاری: کتاب المغازی. فتح الباری: ج ۷، ص ۵۱۵، طبع قاهرة.

أشداء على الكفار باشد؟ خوب دقت كن!

اما روايت اهل سنت كه به شنیدن خبر قتل عثمان پیامبر اسلام(ص) به جهت انتقام او بیعت گرفت و آن بیعت زیر درخت بود.

جواب این روايت این است كه سند این روايت ضعیف است و این روايت را ابن جریر طبری در تاریخ خود نقل کرده و گفته است: حدثنا ابن حمید قال: حدثنا سلمه عن محمد بن اسحاق قال: فحدثنا عبدالله بن ابی بكر عن رسول الله حين بلغه عن عثمان قد قتل قال لا نبرح حتى نناجز القوم و دعا الناس الى البيعة فكانت بيعة الرضوان تحت الشجرة.^۱

در سلسله روات این سند اولین راوی محمد بن حمید رازی است و آن ضعیف و کذاب است. عن يعقوب القمي وابن المبارك و هو ضعيف.^۲ يعقوب ابن شيبه گفته است كه آن كثير المناكير است.^۳ بخاری گفته است كه در روايت این راوی نظر و اشكال است.^۴ أبو زرعه او را كاذب گفته است.^۵ فضلک رازی گفته است كه نزد من از ابن حمید پنجاه هزار احاديث نقل

۱. تاريخ طبری: ج ۲، ص ۱۲۱، حوادث سنه ۶.

۲. میزان الاعتدال: ج ۴، ص ۴۵۰.

۳. میزان الاعتدال: ج ۴، ص ۴۵۰. تهذيب التهذيب: عسقلانی، ج ۹، ص ۱۲۹. تهذيب الكمال في أسماء الرجال: ج ۲۵، ص ۱۰۲، طبع بيروت.

۴. میزان الاعتدال: ج ۴، ص ۴۵۰. تهذيب التهذيب: عسقلانی، ج ۹، ص ۱۲۹. تهذيب الكمال في أسماء الرجال: ج ۲۵، ص ۱۰۲، طبع بيروت.

۵. میزان الاعتدال: ج ۴، ص ۴۵۰.

شده است ولی من از آن‌ها یک حرف هم روایت نمی‌کنم.^۱ ابن خراش گفته است که به خدا قسم ابن حمید دروغ می‌گفت.^۲ و بسیاری از مردم گفته‌اند که او سرقت حدیث می‌کرد.^۳ و نسائی گفته است که او ثقه نیست.^۴ صالح جزره گفته است که من کسی را از ابن حمید و ابن شاذ کوفی در گفتن دروغ ماهرتر نیافتم.^۵ ابونعیم بن عدی گفته است که در خانه أبوحاتم رازی نزد وی ابن خراش و اهل ری و بزرگان و جماعتی از حفاظ بودند از آنها شنیدم که ذکر می‌کردند که ابن حمید کردند و همه به اتفاق گفتند که او در حدیث بسیار ضعیف است.^۶ و جوزجانی گفته است که آن ردی المذهب و ثقه نیست.^۷ و نسائی در یک جا راجع به محمد بن حمید گفته است که او کذاب است.^۸ راوی دوم این روایت سلمه بن فضل رازی است و آن هم نزد

-
۱. میزان الاعتدال: ج ۴، ص ۴۵۰. تهذیب التهذیب: ج ۹، ص ۱۲۹. تهذیب الکمال فی أسماء الرجال: ج ۲۵، ص ۱۰۲، طبع بیروت.
 ۲. میزان الاعتدال: ج ۴، ص ۴۵۰. تهذیب التهذیب: ج ۹، ص ۱۲۹. تهذیب الکمال فی أسماء الرجال: ج ۲۵، ص ۱۰۵، طبع بیروت.
 ۳. میزان الاعتدال: ج ۴، ص ۴۵۰.
 ۴. میزان الاعتدال: ج ۴، ص ۴۵۰. تهذیب الکمال فی أسماء الرجال: ج ۲۵، ص ۱۰۲، طبع بیروت.
 ۵. میزان الاعتدال: ج ۴، ص ۴۵۰.
 ۶. تهذیب التهذیب: ج ۹، ص ۱۳۰.
 ۷. تهذیب التهذیب: ج ۹، ص ۱۲۹. الکامل فی ضعف الرجال: ج ۶، ص ۲۷۵، (به قول سعدی).
 ۸. تهذیب التهذیب: ج ۹، ص ۱۳۱.

علمای اهل سنت ضعیف است. این راهویه او را ضعیف قرار داد.^۱ بخاری گفته است که در حدیث او بعضی مناکیر وجود دارد.^۲ أبو حاتم گفته است که روایت او قابل احتجاج نمی‌باشد.^۳ أبوزرعه گفته است که او اهل ری است، مردم به جهت بد نظریه بودن او در روایت آن رغبت نمی‌کردند.^۴ و نسائی آن را ضعیف قرار داده‌است.^۵

اما راوی سوم این روایت محمد بن اسحاق است و آن کذاب و قدری بود و به خاطر قدری بودن او امیر ابراهیم بن هشام آن را تازیانه‌ها زد.^۶ دارقطنی گفته است که حدیث او قابل احتجاج نیست.^۷ نسائی و دیگران گفته‌اند که او قوی نیست.^۸ ابو داود گفته است که او قدری است.^۱

-
۱. میزان الاعتدال: ج ۲، ص ۳۸۲. تهذیب التهذیب: ج ۴، ص ۱۵۴.
 ۲. میزان الاعتدال: ج ۲، ص ۳۸۲. تهذیب التهذیب: ج ۴، ص ۱۵۳. الکامل فی ضعف الرجال: ج ۳، ص ۳۴۰، طبع بیروت.
 ۳. میزان الاعتدال: ج ۲، ص ۳۸۲.
 ۴. میزان الاعتدال: ج ۲، ص ۳۸۲. تهذیب التهذیب: ج ۴، ص ۱۵۴.
 ۵. تهذیب التهذیب: ج ۴، ص ۱۵۳. تهذیب الکمال فی أسماء الرجال: ج ۱۱، ص ۳۰۸، طبع بیروت.
 ۶. میزان الاعتدال: ج ۴، ص ۳۹۲.
 ۷. میزان الاعتدال: ج ۴، ص ۳۸۹.
 ۸. میزان الاعتدال: ج ۴، ص ۳۸۹.

سلیمان تیمی گفته است که او کذاب است.^۲ یحیی قطان گفته است که من گواهی می‌دهم که محمد بن اسحاق کذاب است.^۳ میمونی از ابن معین نقل کرده است که او ضعیف است.^۴ و نسائی گفته است که او قوی نیست.^۵

اهل سنت روایت کرده‌اند که پیامبر اسلام (ص) وقت گرفتن بیعت رضوان از طرف عثمان دست مبارک خود را بر دست دیگری خود نهاد یعنی از طرف او بیعت گرفت. اهل سنت می‌گویند این برای عثمان فضیلت بزرگی است.

أما الجواب: این روایت را حافظ ابوبکر بیهقی به اسناد خود ذکر کرده‌است و این کثیر دمشقی آن را در تفسیر خود نقل کرده‌است.

روایت این است: «قال الحافظ ابوبکر البیهقی اخبرنا علی بن احمد بن عبدان اخبرنا احمد بن عبید الصفار حدثنا هشام حدثنا الحسن بن بشیر حدثنا الحکم بن عبدالمالک عن قتادة عن انس بن مالک رضی الله عنه قال: لما امر رسول الله ببيعة الرضوان كان عثمان بن عفان رسول رسول الله الى

۱. میزان الاعتدال: ج ۴، ص ۳۸۹.

۲. میزان الاعتدال: ج ۴، ص ۳۸۹. کتاب الجرح والتعديل: ج ۷، ص ۱۹۳، طبع بیروت (به قول هشام بن عروه ذاک کذاب). الکامل فی ضعف الرجال: ج ۶، ص ۱۰۳.

۳. میزان الاعتدال: ج ۴، ص ۳۹۱. الکامل فی ضعف الرجال: ج ۶، ص ۱۰۳.

۴. تهذیب التهذیب: ج ۹، ص ۴۴. تهذیب الکمال فی أسماء الرجال: ج ۲۴، ص ۴۲۳، طبع بیروت.

۵. تهذیب التهذیب: ج ۹، ص ۴۴. تهذیب الکمال فی أسماء الرجال: ج ۲۴، ص ۴۲۴، طبع بیروت. الکامل فی الضعفاء الرجال: ج ۶، ص ۱۰۴.

اهل مكه فيبايع الناس فقال رسول الله: اللهم إنَّ عثمان في حاجة الله تعالى و
حاجة رسوله فضرِب باحدى يديه على الاخرى»^۱.

تحقیق در روات سند: در سند این روایت حسن بن بشر بجلی است.
راجع به او ابن خراش گفته است: که او منکر الحدیث است.^۲ نسائی گفته
است که او قوی نیست.^۳ و احمد بن حنبل راجع به او مردد است.^۴ ساجی و
أبو عرب او را از ضعفا ذکر کرده‌اند.^۵ نیز در سند رواة این روایت راوی دیگر
الحکم بن عبد المالك است و آن ضعیف است. ابن معین او را ضعیف شمرده
است.^۶ نسائی گفته است که او قوی نیست.^۷ أبو داود گفته است که او منکر
الحدیث است.^۸ ابن جنید و دیگران از یحیی نقل کرده‌اند که آنها گفته‌اند که

۱. تفسیر این کثیر: ج ۴، ص ۱۷۳۳، طبع دار الفکر، ذیل آیه ۱۰ سوره فتح.

۲. میزان الاعتدال: ج ۲، ص ۴. التهذيب التهذيب: ج ۲، ص ۲۵۶.

۳. میزان الاعتدال: ج ۲، ص ۴. تهذيب التهذيب: ج ۲، ص ۲۵۶.

۴. میزان الاعتدال: ج ۲، ص ۴.

۵. تهذيب التهذيب: ج ۲، ص ۲۵۶.

۶. میزان الاعتدال: ج ۲، ص ۹۹. تهذيب التهذيب: ج ۲، ص ۴۳۱، تهذيب الكمال في أسماء

الرجال: ج ۷، ص ۱۱۱. الكامل في ضعفاء الرجال: ج ۲، ص ۲۱۲.

۷. میزان الاعتدال: ج ۲، ص ۹۹. تهذيب التهذيب: ج ۲، ص ۴۳۱، تاريخ الاسلام ذهبي حوادث

سنه ۶، ص ۳۸۴. تهذيب الكمال في أسماء الرجال: ج ۷، ص ۱۱۲. الكامل في ضعفاء الرجال: ج ۲،

ص ۲۱۲.

۸. میزان الاعتدال: ج ۲، ص ۹۹. تهذيب التهذيب: ج ۲، ص ۴۳۱.

او ضعیف الحدیث است.^۱ نیز ابن خراش هم همین را گفته است.^۲ أبو حاتم گفته است که او مضطرب الحدیث است و قوی نیست.^۳ یعقوب بن شیبیه گفته است که او در حدیث بسیار ضعیف است.^۴ و ابوبکر براز گفته است که او قوی نیست.^۵

مخفی نماند که سند این روایت به انس بن مالک منتهی می‌شود و این راوی به گفته أبوحنیفه عادل نیست.^۶ بنابراین، روایت او قبول نیست. نیز او از حضرت علی(ع) منحرف بود.^۷

در مقام روایت دیگر اهل سنت و تحقیق در آن

«قال ابن هشام: حدثني من ائق به عمن حدثه باسناد له عن ابن ابي مليكة عن ابن عمر قال: بايع رسول الله لعثمان ف ضرب باحدى يديه على الاخرى.»

حافظ ابن کثیر دمشقی این روایت ابن هشام را به این سند ضعیف

۱- تهذیب التهذیب: ج ۲، ص ۴۳۱.

۲- تهذیب التهذیب: ج ۲، ص ۴۳۱. تهذیب الکمال فی أسماء الرجال: ج ۷، ص ۱۱۲.

۳- تهذیب التهذیب: ج ۲، ص ۴۳۱. تهذیب الکمال فی أسماء الرجال: ج ۷، ص ۱۱۱.

۴- تهذیب التهذیب: ج ۲، ص ۴۳۲.

۵- تهذیب التهذیب: ج ۲، ص ۴۳۲.

۶- شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد: ج ۲، ص ۲۸۶، طبع مؤسسة الاعلمی للمطبوعات بیروت.

۷- شرح نهج البلاغة: ج ۲، ص ۲۲۰.

قرار داده است. این کثیر می نویسد: و هذا الحديث الذي ذكر ابن هشام بهذا الاسناد ضعيف.^۱

اما روايت بخارى

أولاً در سند این روايت أبوعوانه است و ابوحاتم گفته است که او وقتی از حفظ حديث بيان می کرد بسیار خطا می کرد.^۲ و ثانياً سخن به عبدالله بن عمر منتهی است و این شخصی است که حکومت یزید را تأیید کرده و با یزید بیعت کرده بود.^۳ و بر دست مبارک امیرمؤمنان علی(ع) از بیعت نمودن امتناع ورزید و در جنگ ها نیز امیرمؤمنان را همراهی نکرد.

وقتی عبدالملک مروان به حکومت رسید و برای سرکوبی ابن زبیر حجاج بن یوسف را به مکه گسیل داشت حجاج وارد مدینه گردید، عبدالله بن عمر شبانه برای بیعت به سوی حجاج شتافت و گفت: امیر دستت را بده تا برای خلیفه بیعت کنم، حجاج سوال کرد عبدالله این عجله برای چیست و می توانی این بیعت را به فردا موکول کنی؟ عبدالله گفت: چون از رسول خدا(ص) شنیده ام که فرمود: «هر کس که بمیرد در حالی که امام و پیشوائی نداشته باشد مانند مردمان جاهلیت مرده است» و ترسیدم که شب هنگام

۱. البداية و النهاية: ج ۴، ص ۱۶۹، طبع دارالکتب بیروت.

۲. میزان الاعتدال: ج ۶، ص ۸.

۳. صحیح بخاری، کتاب الفتن. الطبقات الکبری لابن سعد: ج ۴، ص ۴۱۲. فتح الباری: ج ۱۳، ص ۷۴.

مرگم فرا رسد و در اثر نداشتن امام، مشمول گفتار پیامبر(ص) شده و از مردگان جاهلیت محسوب شوم. حجاج پای خود را از لحاف بیرون آورد و گفت بیا به جای دست پایم را ببوس.^۱

یعنی تو که امروز برای من حدیث پیامبر را می‌خوانی و در زمان علی بن ابی طالب بر دست ایشان بیعت نکردی. مخفی نماند که عبدالله بن عمر از گروه عثمانی بود - در زمان معاویه بسیاری از احادیث در شأن ابوبکر، عمر و عثمان و خصوصا راجع به عثمان ساخته شدند هر کس که در فضیلت اینها حدیث می‌ساخت، جوائز به او تعلق می‌گرفت.

یک روایت دیگر اهل سنت: یونس از ابن اسحاق روایت کرده است که مرا بعضی از افراد خاندان عثمان خبر داده‌اند که رسول خدا(ص) دست خود را بر دست دیگری گذاشت و فرمود این بیعت از طرف من است و این از طرف عثمان است اگر زنده باشد. «قال یونس عن ابن اسحاق حدثنی بعض آل عثمان ان رسول الله(ص) ضرب باحدى یدیه علی الاخری و قال هذه لی و هذه لعثمان ان كان حیا.»^۲

أما الجواب: یکی از روات این روایت ابن اسحاق (یعنی محمد بن اسحاق) است و او ضعیف و کذاب بود.

۱. شرح نهج البلاغة: ج ۱۳، ص ۲۴۲ و کتب دیگر.

۲. تاریخ الاسلام (ذهبی): حوادث سال ششم، ص ۳۸۴.

میمون از ابن معین نقل کرده است که او ضعیف است.^۱ نسائی گفته است که او قوی نیست.^۲ سلیمان تیمی گفته است که او کذاب است.^۳ یحیی قطان گفته است که من گواهی می‌دهم که محمد بن اسحاق کذاب است.^۴

بر این روایت ایراد دیگر این است که ابن اسحاق گفته است بعضی افراد آل عثمان به من چنین خبر داده‌اند - معلوم نیست که آن بعضی چه کسی بوده پس به روایت مجهول الحال چگونه می‌شود اعتماد کرد؟

بلی، اگر آل عثمان برای او مداحی نکنند دیگر چه کسی بکند زیرا در بیت المال برای آنان همیشه باز بود. بر فرض اگر سند روایت صحیح هم باشد و فرضاً پیامبر اسلام(ص) از طرف عثمان بیعت را گرفته باشند آن بدین جهت بود که آن حضرت(ص) می‌دانستند که این شخص از میدان جنگ فرار می‌کند. چنانچه در جنگ احد فرار کرده بود و در حدیبیه زیر درخت بیعت گرفتن پیامبر(ص) بر عدم فرار از جنگ بود. اگر پیامبر اسلام(ص) از طرف او بیعت نمی‌گرفتند برای او بهانه و عذر می‌شد که من برای عدم فرار بیعت نکردم.

پیامبر اسلام(ص) به گرفتن بیعت از طرف او حجت را بر او تمام کرد

۱- تهذیب التهذیب: ج ۹، ص ۴۴.

۲- تهذیب التهذیب: ج ۹، ص ۴۴. میزان الاعتدال: ج ۴، ص ۳۸۹.

۳- میزان الاعتدال: ج ۴، ص ۳۸۹.

۴- میزان الاعتدال: ج ۱، ص ۳۹۱.

و عذرتراشی احتمالی او را از بین برد.

اما روایت روضه کافی که در آن آمده است که آخر روز (یعنی بعد از ظهر) منادی ندا خواهد داد که عثمان و پیرو او پیروز و کامیاب هستند. جوابش این است که در یک روایت دیگر به تصریح آمده است که آخر روز ابلیس ندا خواهد داد که آگاه باشید عثمان و شیعیان او کامیابند.^۱ پس معلوم شد که این ندا، ندای شیطانی خواهد بود. در روایت دیگری صراحت بیشتری یافت می‌شود که آخر روز، ابلیس از زمین ندا خواهد داد که آگاه باشید که حق با عثمان و شیعیان اوست و در ابتدا روز از آسمان منادی ندا خواهد داد که حق با علی(ع) و شیعیان ایشان است.^۲

پس معلوم می‌شود که ندای آسمانی ندای خدایی خواهد بود و ندا زمینی ندای شیطانی خواهد بود. البته در بعضی روایات آمده است که ندایی که آخر روز خواهد بود در آن ذکر سفیانی آمده است و نام او نیز عثمان است. (یعنی عثمان بن عنبسه). مراد از عثمان در روایت خواه سفیانی باشد یا عثمان اموی معروف.

به هر صورت ندا، ندای شیطانی خواهد بود. با این ندا مردم جاهل در شک خواهند افتاد که ندا پیش از ظهر بر حق است یا ندا بعد از ظهر بر حق

۱. بحارالانوار: ج ۵۲، ص ۳۰۰ (بر حاشیه).

۲. کشف الغمة: ج ۳، ص ۲۴۹، باب فی علامات قیام قائم(عج).

است؟ البته بر افراد آگاه و فهمیده روشن است که ندای آسمانی بر ندای زمینی مقدم است، زیرا که ندا آسمانی، ندای خدایی است.

تذکر: در روایات اهل سنت این تصریح نیز موجود است که وقتی دجال خروج خواهد کرد پیروان او دوستدار عثمان خواهند بود.^۱

اما روایت اهل سنت که هر کس که بیعت رضوان کرد هیچ یک از آنها جهنم نخواهد رفت: «عن ابی الزبیر المکی عن جابر بن عبدالله قال: قال: رسول الله (ص) لا یدخل أحد ممن بايع تحت الشجرة النار» أخرجه النسائی. و در روایت دیگر آنها که زیر درخت بیعت‌کنندگان همه اهل بهشتند مگر صاحب الجمل الاحمر^۲ كما فی تفسیر القرآن العظیم لابن الکثیر الدمشقی و غیره.

جواب این روایات این است که در سند این روایات ابوزبیر مکی است و ایوب، ابوزبیر را تضعیف کرده است.^۳ أبوزرعه و أبوحاتم گفته‌اند لا یحتج به.^۴ این عینیّه نیز ابوزبیر را ضعیف دانسته است.^۵ نعیم بن حماد گفته است که من از میثم شنیدم او می‌گفت که من از ابوزبیر شنیدم که او گفته

۱. میزان الاعتدال: ج ۲، ص ۲۹۷، طبع دارالفکر العربی ذیل حالات زید بن وهب.

۲. میزان الاعتدال: ج ۵، ص ۱۶۲. تهذیب التهذیب: ج ۹، ص ۴۴۱.

۳. میزان الاعتدال: ج ۵، ص ۱۶۳.

۴. تهذیب التهذیب: ج ۵، ص ۱۶۳.

شعبه کتاب مرا از من گرفت و آن را پاره کرد.^۱

پس نتیجه این که مذکوره روایات قابل اعتماد نمی‌باشند.

هذا أولاً و ثانياً: در بیعت‌کنندگان افرادی بودند که عاقبت به خیر نشدند. پس این سخن که هر کس زیر درخت بیعت کرد آن کس بخشیده شده و لو بعداً هر چه بخواهد انجام بدهد این گفتار خلاف قرآن و سنت است. در بیعت‌کنندگان قاتل حضرت عمار بن یاسر هم بود. نیز در بیعت کنندگان عبد الرحمن بن عدیس بلوی بود که عثمان را با لشکر محاصره کرد و او را به قتل رساندند. آیا شما قاتل عثمان را اهل بهشت می‌دانید؟ اگر چنین است پس جای مقتول کجاست؟

در بیعت‌کنندگان زیر درخت، مغیره بن شعبه بود که او دشمن درجه یک علی(ع) بود.

و کسانی که بعد از رحلت پیامبر دخت پیامبر(ص) حضرت فاطمه زهرا(س) را آزار و اذیت کردند آیا پیامبر(ص) از آن‌ها راضی است؟ در قضیه فدک حضرت فاطمه زهرا(س) بر ابوبکر غضبناک شد و تا آخر دم با او دیگر سخن نگفت.^۲ پیامبر فرمود: «فاطمة بضعة منی فمن أغضبها أغضبنی»^۳ فاطمه پاره تن من است، هر کس که فاطمه را غضبناک کند مرا

۱. تهذیب التهذیب: ج ۹. میزان الاعتدال: ج ۵، ص ۱۶۳.

۲. صحیح بخاری: فتح الباری، ج ۶، ص ۲۷۷، باب فرض الخمس و کتب دیگر.

۳. صحیح بخاری: کتاب فضائل الصحابة. فتح الباری، ج ۷، ص ۱۳۱. مشکوة: ج ۳، ص ۲۷۰.

غضبناک کرده است».

نیز رسول خدا(ص) فرموده: «یا فاطمة إن الله لیغضب لفضبک ویرضی لرضاک».

به سند صحیح رسول خدا(ص) به حضرت فاطمه(س) فرمود: به تحقیق خدا به غضب تو غضبناک و به رضای تو راضی می‌شود.^۱

عمر بن خطاب درب خانه حضرت فاطمه(س) را آتش زد و حضرت زهرا(س) را آزار داد و ضربت‌ها زد و در اثر آن حضرت محسن در بطن حضرت زهرا(س) به شهادت رسید و این حکایت مشهور و از متواترات است و هر کس که این جریانات را انکار کند یا تشکیک ایجاد کند، یا جاهل است یا مغرض و وابسته به اجانب است.

هر کس حضرت زهرا(س) را اذیت کرده پیغمبر(ص) را اذیت کرده است و هر کس که پیغمبر(ص) را اذیت کرده به نص قرآن ملعون است.

(إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُهِينًا)^۲؛ «آنها که خدا و پیامبر را آزار می‌دهند، خداوند در دنیا و آخرت بر آنها لعنت کرده است و برای آنها عذاب خوار کننده‌ای آماده کرده

طبع کراچی.

۱. مستدرک علی الصحیحین: ج ۳، ص ۱۵۳. الاصابه: ج ۴، ص ۳۷۸. ذخائر العقبی: ص ۳۹. اسدالغابة: ج ۵، ص ۵۲۲. میزان الاعتدال: ج ۲، ص ۵۸، رقم ۲۰۰۲. تهذیب التهذیب: ج ۱۲، ص ۴۴۲. مناقب علی بن ابی طالب: لابن المغازلی، ص ۲۷۵. معجم کبیر و کتب دیگر.

۲. سوره احزاب، آیه ۵۷.

است.

حضرت زهرا(س) وصیت کرده بودند که هر کس مرا آزار داده است نباید در تشییع جنازه من شرکت کند، لذا ایشان شبانه دفن شدند و آن دو نفر در تشییع جنازه ایشان شرکت نکردند. مطاعن این سه نفر زیادند، این مختصر گنجایش ذکر آن را ندارد، خوانندگان عزیز می‌توانند به بحارالأنوار قسمت مطاعن و کتب دیگر مراجعه نمایند. اما برای عثمان فتوای ام المؤمنین عائشه بس است و بر همین اکتفا می‌کنم.

فتوای عائشه: «اقتلوا نعتلا قتله الله فقد كفر»؛ نعتل را بکشید، خدا او را بکشد به تحقیق که او کافر شده است.^۱

و به جهت ایرادات فراوان مردم او را به قتل رساندند و سه روز جنازه او روی مزبله ماند^۲ و مردم نگذاشتند که دفن شود و بالاخره با مشکلات فراوان در تاریکی شب او را در «حُش کُوب» بیرون قبرستان بقیع، جایی که قبرستان یهودیان بود دفن نمودند. معاویه در زمان حکومت خود آن موضع را ملحق به بقیع نمود.^۳

خلاصه این که در بیعت رضوان فضیلتی برای ابوبکر، عمر و عثمان ثابت نمی‌شود زیرا که رضای خدا معلق بر ایمان است و بیعت بر عدم فرار

۱. تذکرة الخواص: ص ۹۸، الباب الرابع، فی ذکر خلافتہ(ع).

۲. الاستیعاب: ج ۲، ص ۱۷، طبع دار الفکر.

۳. تاریخ طبری: ج ۲، ص ۶۸۸، حوادث سنه ۳۵ و کتب دیگر.

از جنگ بود.

رضای خدا برای مؤمنین صادق است که تا دم مرگ در اطاعت خدا و رسول بودند و بر عهد و پیمان خود ثابت قدم ماندند. خداوند متعال به حق محمد و آل محمد(ع) به همه مسلمانان توفیق فهمیدن حق و عمل به آن مرحمت فرماید.

اساتید مؤلف

آیات عظام:

دوره کامل خارج اصول (به مدت هجده سال) و بخشی از خارج فقه

آقای وحید خراسانی مد ظله العالی

خارج فقه آقای لطف الله صافی گلپایگانی مد ظله العالی

دوره کامل خارج اصول و بخشی از خارج فقه آقای مکارم شیرازی مد ظله

العالی

خارج فقه آقای سید ابوالقاسم کوکبی (رض)

خارج اصول، بحث الفاظ و خارج فقه آقای شیخ جواد تبریزی (رض)

خارج فقه آقای علوی گرگانی مد ظله العالی

و اساتید دیگر

آثار قلمی مؤلف مطبوعه و غیر مطبوعه:

۱. وضوء النبی (ص)
۲. صلوة النبی (ص)
۳. صراط النجاة
۴. پاسخ به شبهات و اعتراضات به عزاداری امام حسین (ع)
۵. اجوبة الاسئلة
۶. الشهادة الثالثة
۷. علمی رسائل
۸. فضائل الشیعه
۹. الموضوعات
۱۰. کردار بنو امیه
۱۱. آداب الدعاء
۱۲. قواعد الحديث و اصطلاحاته
۱۳. دفع الشبهات عن الامام المهدي (ع)
۱۴. دفع الشبهات عن ايمان سيدنا ابی طالب (ع)
۱۵. التحقيق فی آیه الغار
۱۶. حقیقت چیست؟ به انضمام رساله تحقیقی بیعت رضوان
۱۷. تفسیر آیه تطهیر
۱۸. مستند المناظرین
۱۹. عقائد الشیعه
- و تالیفات دیگر